

فلسفه در اسلام

عصر زرین تمدن اسلامی

تاریخ امتی وحشی و مردمی امی بوده. در روزگار جاهلیت از رسوم تمدن چیزی نداشتند، غیر از فصاحت و شعر که پیش از محمد (ص) و اسلام رتبه کمال یافته بود، شنیده نشده است که ایشان در علمی بحث کرده باشند. جاهلیت نامی است که بر دوران توحش عرب گذارده اند. گذشت بر عرب روزگاران درازی که بهره‌ای از نبشت و خواندن نداشتند، مگر شماره اندکی که جهود و ترسا بودند.

کشور یمن در روزگار باستان حضارت و تمدنی داشته است. برخی از خواص قوم «حمیر» قرن‌ها پیش از اسلام نبشتن می‌دانسته ولی خط را بعلم نمی‌آموخته‌اند. هنگام طلوع نیرتابناک اسلام در خطه یمن يك تن نبوده است که نبشت و خواندن بدانند. در کشور حجاز میان قبیله نامی قریش و شاخه‌های عدیده آن و هم پیمانان ایشان ۱۷ تن نبشتن می‌دانستند. بلاذری می‌نویسد: کتابت در «اوس» و «خزرج» نادر بود، در سالی که محمد بدعوت ایشان از شهر مکه بمدینه یثرب کوچید ۱۱ کاتب میان آن دو قبیله بشمار می‌آمد. عرب با اندازه‌های از علم و تمدن بیگانه بود که در فتوحات اسلامی کشورهای را که می‌گشود از سدمات جاهلانه مصون نمی‌ماند. کتب و رسائل را می‌سوختند، ابنیه رفیعۀ تاریخی را ویران می‌کردند، کتیبه‌ها و حجار بهای زیبای باستانی را میشکستند. پیش از محمد (ص) در شبه جزیره پناور عربستان نظام اجتماعی و سیاسی وجود نداشت، زیرا که برای عرب شعور قومی نبود که بدانند يك امت هستند، اتحاد لغت و دین نداشتند، آمال وطنیه واحدی در خاطر نمی‌ورانیدند. عرب جاهلیت تشکیل دولت نمیداده، منقسم بقبائل مستقلی بودند که بیشترشان چادر نشینی و بیابان گردی میکردند، در مناطقی دور از یکدیگر باوضاع مختلفی میزیستند و بزندگان فلاکت باری که با آزادی قرین بود دل خوش داشتند. اسلام آیین و زبان و امیال قبائل مختلفه

و عشاير پراکنده نازی را متحد کرد.

در عصر صحابه و تابعین حیات امت عرب حیات دینی و سیاست دولت اسلامی سیاست دینی و تشریح و قوانین حکومت تشریح دینی بود. از اینرو در روزگار ولایت خلفاء راشدین و دوران سلطنت امویان همه گفتگو و بحث مسلمین در امور دینی و چیزهایی بود که تماس با دین داشت.

در پایانهای روزگار اموی، در حوزه های اسلامی، بحثهای دینی می از مباحث علم کلام یا ما بعد الطبیعه بمیان آمد. مسلمین بحث کردند: در آرای اراده و در اینکه انسان مجبور است یا مختار؟ مرتکب کبائر مؤمن است یا کافر؟ و در خلق قرآن و نحو ذلك. فرقه های تشکیل یافت و هر فرقه متمسک میشد بجهتی. يك بحث سیاسی هم که رنگ دینی داشت بمیان آمد که: چه کسی سزاوار است خلیفه مسلمین باشد؟ و چه شروطی باید داشته باشد؟

در پایانهای عصر اموی که وسعت دامنه فتوحات اسلامی بساحل اقیانوس اطلس و حدود چین رسید، هجوم و استیلای عرب بر کشورهای که دارای تمدن باستانی بودند تمایلی در ایشان بعلوم و فنون ایجاد کرد. ابوهاشم خالد بن یزید الاموی که بسال ۸۵ هجری در گذشته، چون شاهزاده فاضل و دانش دوست بخشنده می بود، چند تن از دانشمندان یونانی نزیل مصر را که زبان قبطی و عربی می دانستند از آن کشور بدمشق شام خواسته بنقل برخی از کتابهای یونانی و قبطی عبری و ادداشت. جاحظ در وصف او میگوید: کان خالد بن یزید بن معاویه خطیباً شاعراً و فصیحاً جامعاً و جید الرأی کثیر الادب و کان اول من ترجم کتب النجوم و الطب و الکیمیا.

خالد، خطیبی بلیغ و شاعری فصیح و اعلم قریش بود ب فنون علم، دست داشت در صنعت کیمیا (شیمی) و طب. او را در این دو علم رسالتی است که بصیرت و براعتش را در کیمیا و طب می رساند. خالد این دو علم را از راهی رومی که «مربانس» نام داشته فرا گرفته است. دیرگاهی در قلمرو عرب نام و نشانی از دانش شنیده و دیده نشد. سده دوم هجری به نیمه رسید و علمی بدون نکشت. سده نخستین و ثلث سده دوم در تهیه استعداد و تجهیز گذشته، درین مدت انتهایی که از حرارت دین در تازیان پدید آمده بود فرو



نشست و آنچه را که در فتوحات دامنه دار خود از ایران و روم و هند و قبط و نبط گرفته بودند هضم کردند چون عباسیان بکوشش ایرانیان خلافت رسیدند و شهر بغداد را نزدیک ویرانه‌های «تیسفون» پایتخت با عظمت شاهنشاهان ساسانی ایران پی افکنده دارالخلافت ساختند و در بار مجلل باشکوهی برای خود ترتیب دادند نهضت ادبی و علمی و فنی آغاز شد. عصر عباسی نخستین، که از اعصار درخشان تمدن اسلامی بشمار می‌آید، صد سال امتداد یافت، از سنه ۱۳۲ تا سال ۲۳۲ هجری. و در این قرن ذهبی بود که قوت و شوکت خلافت عباسیان با علی درجه رسید و دولت و امت و مملکت اسلام بذروه مجد و عظمت و سیادت و ثروت ارتقا یافت. پای علم و دانش در اقطار اسلامی باز شد. در این دوره بود که بیشتر علوم اعمی که پیشی گرفته بودند بر مسلمین در مدیتهای عبری نقل گشت. سرگرمی و تفنن خلفاء و شاهزادگان و بزرگان بعلم و ادب بود. اخبار منصور و رشید و مأمون و برادران و پسران و وزیران و ندیمان و شاعران نشان پر کرده است کتب ادب و تاریخ عبری را، تشویق ایشان وسیله مؤثری بود در اقبال مردم بسوی علم و ادب. نخستین بار که مسلمین نیاز خود را بتالیف کتاب و تدوین علم احساس کردند برای فهم آیات قرآن و ادراک محسنات لفظی و معنوی آن کتاب کریم و ضبط احکام دین و سنن سید المرسلین و اخبار صحابه و تابعین بود. از این رونق نخستین علمی که مدون گشت قراة، نحو، تفسیر، حدیث فقه و اصول آن است.

از خلفاء عباسی که توجه و اهتمام کردند در نقل علوم بیگانه عبری یکی ابو جعفر عبدالله المنصور بود که بعلم هیئت و علم طب تمایل خاصی داشته و عبدالله بن المقفع (روزبه پسر داذویه) دانشمند ایرانی کتاب کلیله و دمنه را برای او از پارسی عبری ترجمه و سیر الملوك را در سیره شاهنشاهان ایران و منطق ارسطو را تحریب کرده است. دیگر ابو محمد هارون الرشید که در روزگاری کتاب «الهجستی» بطلیموس در ریاضیات بتازی نقل شد سه دیگر ابو العباس عبدالله المأمون که به ترجمه فلسفه و منطق خصوصاً و علوم دیگر عموماً فرمان داد.

دولت عباسی که بکوشش ایرانیان تأسیس یافت رنگ ایرانی داشت. و ایرانیان علوم و تمدن امم باستان را گرفته با قریحه و ذوق فطری خود تفسیر دادند. بقیه دارد